

تحلیل سیاسی جنگ‌های پیامبر اکرم*

راهنمایی برای امروز

علی‌اکبر علیخانی^۱

چکیده

دغدغه اصلی مقاله این است که با هدف فهم میزان گرایش اسلام به جنگ و خشونت، جنگ‌های پیامبر اسلام را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. نگارنده بر این باور است که مراجعه مستقیم به قرآن و سنت و بازخوانی آنها، ضمن اینکه ما را از اشتباهات احتمالی که دانشمندان گذشته دچار آن بوده‌اند رها می‌کند، می‌تواند در حل مسائل امروزمان مفید باشد. در این مقاله، ابتدا به تبیین ماهیت جنگ‌های پیامبر اکرم (ص) پرداخته‌ایم که این مهم از طریق تحلیل شرایط اجتماعی و فرهنگی زمان پیامبر (ص)، تحلیل ساختاری و ماهوی جنگ‌های ایشان فراهم آمده است. مقاله دو بخش مهم دیگر نیز دارد: نخست تحلیل جنگ‌های مهم پیامبر با مشرکان و کفار و دوم تحلیل جنگ‌ها و برخوردهای پیامبر (ص) با یهودیان که به اجمال بدانها پرداخته شده است. در طول مقاله سعی شده از طرح مباحث توصیفی پرهیز شود.

واژگان کلیدی: اسلام، پیامبر، جنگ، اندیشه سیاسی، یهود

*. پژوهشنامه علوم سیاسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۷، تابستان ۱۳۸۶.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

aliakbar_alikhani@yahoo.com

اسلام به عنوان یکی از مهم ترین و بزرگ ترین ادیان الهی، هم اکنون در سیاست داخلی کشورها و در عرصه نظام بین الملل به شدت تأثیرگذار است. طبیعی است که اسلام به عنوان یک دین، مصداق یا نمود اصلی اش در قرآن و سنت است که صرفاً آثاری مکتوب به شمار می روند و این تأثیرگذاری از طریق مسلمانان که مرجع و منبع اصلی شان قرآن و سنت است انجام می پذیرد؛ بنابراین برای فهم منطق رفتار مسلمانان در حوزه سیاست داخلی و بین المللی از یک سو و کشف و طراحی الگوهای رفتار سیاسی جدید از سوی دیگر، باید به تحلیل و بازخوانی منابع اصلی یعنی قرآن و سنت پرداخت. عامل سومی که پرداختن به قرآن و سنت را ضروری می نماید طیف به شدت متفاوت و گاهی متناقض دیدگاه ها و عملکردهای موجود در دنیاست که همگی خود را به اسلام متسبب می کنند.

دغدغه اصلی مقاله این است که با مراجعه مستقیم و بی واسطه به سنت پیامبر اسلام، برای فهم میزان گرایش اسلام به جنگ و خشونت، جنگ های آن حضرت را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. پیامبر اسلام عمده تاً دو نوع جنگ داشته است؛ نخست جنگ های آن حضرت با مشرکان و کافران و دوم جنگ با یهودیان. مقاله تلاش دارد اولاً با رویکردی تاریخی، موضوع را متناسب با شرایط آن زمان فهم کند و ثانیاً با رویکرد کاربردی امروزی، چشم اندازی در حوزه سیاست داخلی و بین المللی به مسلمانان نشان دهد. به نظر می رسد روشن شدن موضوعاتی مانند اصل بودن یا اصل نبودن جنگ در سنت پیامبر، گستره، عمق و میزان خسارات و تلفات جنگ های پیامبر، مواجهه کینه توزانه یا غیرکینه توزانه پیامبر با طرف های مقابل، اهداف پیامبر در جنگ ها، خشم یا عطف آن حضرت در جنگ ها - که این مقاله در پی روشن کردن آنهاست - بتواند راهگشای مسلمانان در دنیای امروز در مواجهه با غیرخودشان باشد. مقاله در سه بخش کلی سامان یافته است. ابتدا به تبیین ماهیت جنگ های پیامبر اکرم هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ محتوایی و معنایی پرداخته ایم؛ سپس جنگ های آن حضرت با کفار و مشرکان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. بخش سوم به بررسی و تحلیل جنگ های پیامبر با یهود اختصاص دارد.

ماهیت جنگ های پیامبر اکرم

۱. شرایط اجتماعی جنگ های پیامبر

برای قضاوت در مورد هر امری، باید آن را در زمینه و فضای خاص خودش فهم کرد تا آن قضاوت و اظهارنظر از ضریب صحت بالاتری برخوردار باشد. این امر در مورد

وقایع تاریخی به خصوص اگر مدت زمان زیادی از آن گذشته باشد باید با دقت و وسواس بیشتری مورد توجه قرار گیرد. هدف این بحث این است که روشن کند پیامبر اسلام در چه شرایط فرهنگی و اجتماعی ظهور کرد و جنگ‌های آن حضرت در چه شرایط و ظرف فرهنگی و اجتماعی اتفاق افتاد.

زمانی که پیامبر اسلام مبعوث شد کشتن فرزندان به خاطر فقر،^۱ یا قضیه زنده‌به‌گور کردن دختران^۲ امری عادی بود و مشهور است در یکی از این موارد، زنی هنگام مسافرت شوهرش وضع حمل کرد و بعد به شوهرش به نام قیس بن عاصم گفت که کودک مرده به دنیا آمد و او را چند سال مخفیانه بزرگ کرد. قیس پس از اطلاع، به روی خود نیاورد و در فرصت مناسب کودک را به صحرا برد و به کندن گودال مشغول شد، دختر بچه می‌پرسید پدر جان چرا گودال می‌کنی و خاک را از سر و صورت و لباس پدر می‌سترده و لی پدر در نهایت دختر را زنده زنده در گودال انداخت و رویش خاک ریخت. این فرد، یازده دختر دیگرش را قبلاً زنده‌به‌گور کرده بود.^(۱)

فساد و فحشا، روابط نامشروع جنسی، هرزگی و میخوارگی و... در میان آنها رواج داشت و بلکه از افتخارات شمرده می‌شد. گوشت مردار می‌خوردند و نظافت و بهداشت هیچ جایگاهی نداشت. در جامعه زمان پیامبر اکرم جنگ و خشونت از ضروریات تفکیک‌ناپذیر ساخت‌های فرهنگی و فکری اعراب به‌شمار می‌رفت و جزئی از زندگی طبیعی مردم شده بود. کشته شدن افراد در آن جامعه، اغلب به‌دلیل مسائل جزئی مانند تعصبات قبیله‌ای، یا بر سر گوسفند و شتری، یا طمع در مال کسی اتفاق می‌افتاد؛ گاهی نیز به هیچ دلیل بیرونی و عقلی نیاز نداشت، تنها کافی بود قوی‌تری اراده کند دیگری را بکشد و می‌کشت. ابن خلدون طبیعت این مردم را وحشی‌گری و یغماگری می‌داند که روزی آنها در پرتو شمشیرها فراهم می‌آمد.^(۲) انس این مردم با جنگ و خونریزی به‌حدی بود که نقل می‌شود پس از ظهور اسلام، پیامبر اکرم بهشت را وصف می‌کرد، یکی پرسید «آیا در بهشت جنگ وجود دارد؟» و پیامبر پاسخ داد خیر، آن مرد گفت: «پس به چه درد می‌خورد؟»^(۳)

۱ انعام (۶): ۱۵۱، اسرا (۱۷): ۳۱

۲ نحل (۱۶): ۵۹-۵۸

در تاریخ عرب تا ظهور اسلام، بیش از هزار و هفتصد جنگ روایت شده که برخی از آنها بیش از صد سال به طول می‌انجامید. یکی از جنگ‌های خونین و چهل‌ساله اعراب «بُسوس» نام دارد و دلیلش این بود که شتر قبیله بنی تغلب، مقداری علف از محدوده بیابان قبیله بنی بکر خورده بود.^(۴) جنگ‌های خونین فجار و بعث^(۵) و داحس و غبراء، به دلیل اختلاف نظر در برنده مسابقه اسب‌دوانی بود و هر کدام حدود چهل سال (بین سال‌های ۶۱۸ - ۵۸۶ م) طول کشید.^(۶) دلیل یکی دیگر از جنگ‌های اعراب، این بود که در یکی از بازارهای عکاظ، جوانی مغرور پایش را دراز کرده و گفته بود: چه کسی جرئت دارد به من بگوید پایت را جمع کن. فرد دیگری با شمشیر به پایش زده و گفته بود: من با شمشیر می‌گویم پایت را جمع کن و سرانجام دو قبیله با شمشیر به یکدیگر حمله بردند.^(۷)

هم‌اکنون حدود هزار و چهارصد سال از آن زمان می‌گذرد. جوامع بشری هزاران بار متحول شده‌اند و فهم و دانش بشری هزاران مرتبه رشد کرده است و فضاهاى فکری، فرهنگی و اجتماعى کاملاً متفاوت و بسیار دور از فضاهاى فکری و فرهنگی زمان پیامبر اسلام پدید آورده است؛ حال این پرسش پیش می‌آید که چگونه فردی می‌تواند در فضای فکری، فرهنگی و اجتماعى امروز، در مورد اتفاق یا پدیده‌ای که در یک فضای فرهنگی و اجتماعى کاملاً متفاوت و به لحاظ اجتماعى بسیار دور از او روی داده، قضاوت کند و قضاوتش درست باشد؟ از نظر اصول علمى، این اجازه در مورد کدامیک از مسائل و موضوعات داده شده تا در مورد جنگ‌های پیامبر اسلام اجازه چنین قضاوتی داشته باشیم؟ با این حال عملکرد پیامبر اسلام در جنگ‌هایش، به حدی معقول و مبتنی بر اصول اخلاقی و انسانی است که حتی با این همه تفاوت میان فضا و شرایط اجتماعى و فرهنگی، توسط بشر امروز قابل فهم است؛ به شرطی که به دور از منافع و انگیزه‌های سیاسى، یا پیش‌داوری و تعصب مورد بررسی قرار گیرد.

۲. تحلیل ساختاری جنگ‌های پیامبر

تواریخ معتبر، تعداد مأموریت‌های نظامی را که پیامبر اسلام شخصاً حضور داشته و «غزوه» نام گرفته، ۲۶ یا ۲۷ مورد^(۸) نوشته‌اند و در برخی نیز پیامبر اسلام شخصاً حضور نداشته که «سریه» نام دارد. تعداد این سریه‌ها را ۳۵، ۳۸، ۴۸ و ۶۶ نوشته‌اند. دلیل اختلاف آن است که این مأموریت‌های نظامی به حدی کوچک بوده که اغلب مورخان آن را

به حساب نیاورده و ذکر نکرده‌اند، مثلاً سه نفر برای کسب اطلاع در مورد گروهی که از آن حوالی می‌گذشتند، اعزام می‌شدند و برمی‌گشتند. شبیه این مأموریت‌های نظامی امروزه در هر کشوری بیش از صدها مورد انجام می‌شود. اگر میانگین سرب‌ها (۴۷ مورد) را با غزوه‌های آن حضرت جمع کنیم به ۷۴ می‌رسد. از مجموع این مأموریت‌های نظامی اعم از غزوه‌ها و سرب‌ها، حدود ۳۰ مورد به درگیری نظامی منجر شده و مابقی بدون درگیری یا مواجهه با دشمن پایان یافته است. از میان مأموریت‌هایی که منجر به درگیری نظامی شده، حدود پنج مورد از آنها درگیری جدی بوده و مابقی به صورت درگیری جزئی و مختصر تمام شده و عموماً بین یک تا سه نفر کشته داشته است. بنابراین چنانکه می‌بینیم پیامبر اسلام حدود پنج جنگ مهم داشته است. بررسی ما در مورد تلفات این جنگ‌ها نشان می‌دهد که این پنج جنگ، آنچنان هم مهم و گسترده نبوده‌اند. آمار مجموع تلفات و کشته‌شدگان جنگ‌های پیامبر از هر دو طرف - هم مسلمان و هم مشرکان - بر اساس نقل‌های مختلف تاریخی به شرح زیر است:^(۹)

نام جنگ‌ها	تاریخ الخمیس	سیره ابن هشام	طبقات ابن سعد	تاریخ طبری
بدر	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴
احد	۹۳	۹۲	۱۰۹	۷۰
خندق	۹	۹	۱۱	۹
بنی قریظه	۴	۴	۴	۴
بنی مصطلق	۱۲	۱۱	۱۰	-
خیبر	۳۲	۲۳	۹۷	۳
موتة	۲۱	۱۳	۱۳	۳
فتح مکه	۳۹	۲۰	۳۳	۲۱
حنین و طائف	۹۶	۱۰۱	۸۷	۸۵
بقیه جنگ‌ها	۲۵۰	۱۲۲	۱۱۹	۲۱۰
جمع	۶۳۶	۴۷۵	۵۶۳	۴۸۵
میانگین	۵۳۹/۷۵			

جمع کل کشته‌شدگان جنگ‌های پیامبر (میانگین نقل‌های مختلف) ۵۴۰ نفر می‌باشد. این تعداد بدون احتساب کشتگان بنی‌قریظه است که قطعاً به‌شدت دچار تحریف شده و از ابتدا روایت این واقعه تاریخی در دام هم‌چشمی‌های اوس و خزرج گرفتار آمده است که دلایل آن خواهد آمد.

بر اساس تحقیقات نگارنده و بنابه دلایل عقلی و علمی، تعداد کشته‌های بنی‌قریظه به‌سختی به پنجاه تا هفتاد نفر می‌رسد و تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند به صد برسد. اگر این آمار را نیز اضافه کنیم، مجموع کشته‌های جنگ‌های پیامبر اکرم به ۶۱۰ نفر می‌رسد.

حال باید به دو پرسش مهم پاسخ داده شود، نخست اینکه این تعداد افراد، در چه جامعه‌ای و در کدام شرایط اجتماعی و فرهنگی کشته شده‌اند؟ دوم اینکه هدف از آن چه بوده و چه دستاوردی داشته است. پاسخ پرسش نخست تقریباً روشن است؛ در شرایط فرهنگی و اجتماعی آن زمان، قتل و خشونت جزء طبیعت مردم شده بود و به آسانی و بر سر مسائل جزئی و تعصبات جاهلی افراد زیادی کشته می‌شدند و کشتن و کشته شدن امری عادی بوده است. البته این شرایط، نه از قدر و ارزش جان و کرامت انسانی می‌کاهد و نه مجوزی برای کشتن - حتی یک نفر - به دست می‌دهد، اما به هر حال تصور و تصویر و احساسی که ما امروزه از کشتن و کشته شدن یک نفر داریم، در عرف فرهنگی و اجتماعی آن زمان وجود نداشت.

در پاسخ به پرسش دوم باید گفت این تعداد کشته شدند تا جامعه‌ای بزرگ و بلکه بشریت - آن‌هم نه در یک زمان و مکان بلکه برای همیشه - از ضلالت و جهالت نجات پیدا کند و از کشتارهای بعدی به‌سبب تعصبات جاهلی و بر سر گوسفند و شتری، دست بردارند و دختران را زنده‌به‌گور نکنند. دستاوردی که جامعه عربستان و بعدها کل بشریت بدان رسید به‌حدی ارزشمند بود که افق جدیدی بر بشریت گشود و اساساً سرنوشت و جهت آن را به‌سوی انسانیت، تکامل و تعالی و اخلاق تغییر داد. البته این تغییر تفکر و بینش و حاکم شدن دینی الهی مبتنی بر اخلاق و انسانیت، ضرورتاً به کشته شدن افراد منوط نبود، زیرا یکی از مهم‌ترین اهداف و مبانی این دین پیشگیری از قتل و خشونت بود و نمی‌توانست جنگ و قتل را مجاز بشمرد و این کار

را نکرد، بلکه واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی - که گریزی از آنها نیست - به گونه‌ای رقم خورد که به کشته شدن تعدادی از افراد انجامید و این کاملاً برخلاف میل اسلام بود اما چاره‌ای جز آن وجود نداشت.

۳. تحلیل ماهوی جنگ‌های پیامبر

در هیچ آیه‌ای از قرآن نمی‌توان یافت که برای گسترش اسلام یا مسلمان کردن مردم، جنگ یا خشونت تجویز شده باشد.^(۱۰) حتی اکراه و اجبار غیرخشونت‌آمیز نیز در این راه رد شده است. قرآن ضمن تصریح به اینکه هیچ اکراه و اجباری در پذیرش دین نیست،^۱ به پیامبر اسلام یادآوری می‌کند تو هیچ سیطره و تسلطی بر مردم نداری تا به ایمان و اسلام مجبورشان کنی،^۲ آیا می‌خواهی مردم به اکراه ایمان بیاورند.^۳ بلکه برعکس، قرآن به پیامبر امر می‌کند مردم را از راه‌های معرفتی و عقلی، موعظه و نصیحت و بحث و جدل به بهترین شکل (گفتگو)، به راه خدا فرا خواند.^۴

مخاطبان راه علمی و عقلی یا «حکمت» دانشمندان هستند. مخاطبان موعظه و نصیحت عموم مردمند و بحث و جدل احسن - گفتگوی مستدل بدون پرخاشگری - به کسانی اختصاص دارد که اهل بحث می‌باشند. محمد عبده با استناد به این آیات و آیات مشابه، معتقد است جنگ‌هایی که پس از پیامبر اکرم به نام دین اتفاق افتاد، ماهیت سیاسی داشته زیرا اهداف دین با خشونت و جنگ حاصل نخواهد شد.^(۱۱) نگارنده تأکید می‌ورزد که اساساً جنگ ایمان و عقیده امکان وجود ندارد و محال است، زیرا نزاع عقیده‌ها و ایمان‌ها، نزاعی معرفتی، فکری و علمی است که نه به شمشیر و میدان کارزار، بلکه به قلم، کلاس درس، جلسات بحث و گفتگو و تفکر و دانش نیاز دارد.

تمام جنگ‌های پیامبر اکرم و حتی درگیری‌های جزئی آن حضرت، دفاع از خود و یارانش بوده است و برای قبولاندن اسلام به مردم، پیامبر با هیچ‌کس به نبرد نپرداخته است. دلیل آن هم روشن است. اسلام یک دین است و مسلمان شدن، با

۱. لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی. بقره (۲): ۲۵۶

۲. فذکر إنما انت مذکر لست علیهم بمسیطر. غاشیه (۸۸): ۲-۲۱

۳. افأنت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین. یونس (۱۰): ۹۹

۴. ادع الی سبیل ربک بالحکمۃ و الموعظه الحسنه و جاد لهم بالئی هی احسن. نحل (۱۶): ۱۲۵

نگرش و اعتقاد مردم، معرفت و شناخت آنها و تمایل و ایمان قلبی آنها محقق می‌شود؛ چگونه ممکن است با جنگ و خشونت، اعتقاد قلبی افرادی را تغییر داد و آنها را مؤمن ساخت. نکته مهمی که نگارنده بدان معتقد است اینکه باید میان عملکرد پیامبر اکرم درخصوص جنگ و خشونت و برخی نامه‌های آن حضرت تفاوت قائل شد و عملکرد آن حضرت را معیار و اصل قرار داد. به عبارت دیگر تهدیدهای عملی نشده آن حضرت را نباید تحقیق یافته فرض کرد. عملکرد رسول اکرم در جهت نفی خشونت و پرهیز از جنگ بوده است و برخی نامه‌های تهدیدآمیز آن حضرت^(۱۲) نیز در راستای همین کاهش خشونت و پرهیز از جنگ ارزیابی می‌شود تا طرف مقابل بترسد و دست به اقدام نزند.

درخصوص سیره عملی پیامبر به برخی موارد اشاره می‌کنیم. در سال هشتم هجری در سریه «غالب بن عبدالله» پیامبر این فرد را به‌سوی قبیله «بنی مُدَلج» فرستاد تا آنها را به اسلام فرا خواند. آنها گفتند ما نه ایمان می‌آوریم و نه با شما سر جنگ داریم. مردم به پیامبر گفتند با اینان بجنگ اما آن حضرت نپذیرفت و آنها را رها کرد.^(۱۳) در همین سال، در سریه «عمرو بن امیه» پیامبر عمر بن امیه ضمری را به‌سوی قبیله «بنی‌هذیل» فرستاد تا آنها را به اسلام دعوت کند. آنان به‌هیچ‌وجه به قبول اسلام تن ندادند و به‌سختی مخالفت کردند یاران پیامبر پیشنهاد جنگ دادند اما پیامبر نپذیرفت و آنها را وا گذاشت.^(۱۴) همچنین در سریه «نمیله بن عبدالله لثی» پیامبر اسلام نمیله را به‌سوی قبیله «بنی ضمره» فرستاد تا اسلام آورند، آنان گفتند نه با او می‌جنگیم و نه نبوت او را باور می‌کنیم. مردم پیشنهاد جنگ دادند اما رسول خدا نپذیرفت.^(۱۵) در سریه «خالد بن ولید» پیامبر اکرم خالد را به‌سوی قبیله «بنی جذیمه» فرستاد. خالد این قبیله را مورد حمله قرار داد، چند نفر را کشت و عده‌ای را نیز اسیر گرفت. وقتی خبر به پیامبر رسید ناراحت شد. دست به آسمان برداشت و گفت: «خدایا از آنچه خالد کرده نزد تو بیزاری می‌جویم». سپس حضرت علی را همراه با مالی به‌سوی این قبیله فرستاد و به او فرمود فرهنگ جاهلیت را زیر پا بگذارد. حضرت علی به‌سوی این قبیله رفت و دیه کشتگان و غرامت خسارت‌های مالی آنها را پرداخت و نزد پیامبر بازگشت. پیامبر اکرم وی را ستود و با ناراحتی مجدداً از کار خالد بیزاری جست.^(۱۶) از آیه‌های قرآن که جنگ و جهاد را به‌مثابه دفاع را تجویز کرده‌اند^(۱۷) از یک سو

و از سیره رسول اکرم (ص) در این باب از سوی دیگر، می‌توان نتیجه گرفت که تمام جنگ‌های پیامبر بزرگ اسلام جنبه دفاعی داشته است و برخی عالمان و مفسران مسلمان نظیر شیخ محمدجواد بلاغی و شیخ محمدرشیدرضا به‌درستی به این امر اشاره کرده‌اند و تمام جنگ‌های رسول اکرم را صرفاً دفاعی دانسته‌اند.^(۱۸) برای روشن شدن نگرش رسول اکرم (ص) در مورد جنگ و خونریزی و فهم سیره و عملکرد آن حضرت در جنگ‌ها، به بررسی و تحلیل موردی جنگ‌های می‌پردازیم. مجموع غزوه‌ها و سریه‌های پیامبر اسلام را به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد: نخست جنگ در مقابل کفار و مشرکان و دوم درگیری یا برخورد با یهودیان که جداگانه به تحلیل هر کدام می‌پردازیم و درگیری‌های اصلی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جنگ در مقابل کفار و مشرکان

۱. جنگ بدر

اولین جنگ پیامبر اکرم با مشرکان و یکی از مهم‌ترین آنها جنگ بدر است که در جمادی‌الاول سال دوم هجرت اتفاق افتاد. درحالی‌که کفار و مشرکان مکه و قریش، همچنان به شکنجه و آزار مسلمانان می‌پرداختند، اموال مسلمانانی که به یثرب مهاجرت کرده بودند نیز در دست آنان بود و اینان حق دستیابی به اموال و املاک خود را نداشتند.

کاروان تجارتی قریش از شام عازم مکه بود و پیامبر به‌همراه ۳۱۳ نفر به سمت آن حرکت کرد اما ابوسفیان رئیس کاروان مسیر آن را تغییر داد و دو گروه همدیگر را ندیدند. یاران پیامبر از ابتدا به قصد جنگ نیامده بودند^(۱۹) هدف مسلمانان این بود که نشان دهند قدرتی دارند تا کمتر مورد شکنجه و آزار مشرکان قرار گیرند. در بهترین وضعیت هدفشان گرفتن برخی اموال مشرکان به جبران اموالی که توسط مشرکان در مکه مصادره شده بود. پس از اینکه مسلمانان نتوانستند کاروان قریش را ببینند احتمال دیدن قریش کاملاً از نظرشان منتفی شد زیرا کاروان آنها از راه دیگری به مکه رفته بود. اما قریشیان پس از رسیدن به مکه تصمیم گرفتند درسی به مسلمانان بدهند که دیگر گستاخی به خرج ندهند و به‌دنبال کاروان قریش نیایند، به همین دلیل با لشکری آماده جنگ به‌سمت مدینه حرکت کردند و در منطقه بدر به مسلمانان رسیدند.^(۲۰)

پیش از جنگ، پیامبر اکرم عمر بن خطاب را نزد مشرکان فرستاد و پیام داد که برگردید و دست از این جنگ بردارید اما ابوجهل بانگ زد که بر نمی گردیم و نقد را با نسیه عوض نمی کنیم^(۲۱)

در آغاز جنگ نیز مشرکان پیشقدم شدند. در روز بعد با اینکه همه آماده جنگ بودند اما مسلمانان شمشیرهای خود را نکشیده بودند درحالی که مشرکان همه شمشیرهای خود را کشیده بودند، خفاف ابن ایما می گوید با تعجب از مسلمانان پرسیدم چرا شمشیرهای خود را نکشیده اید و پاسخ شنیدم که پیامبر اکرم به ما فرمان داده تا محاصره نشدیم شمشیرهای خود را نکشیم.^(۲۲) همچنین برای نخستین بار اسودابن عبدالاسد مخزومی به سوی مسلمانان تاخت و پس از او، عتبه و شیبه و ولید، از لشکر مشرکان به میدان آمدند و مبارز طلبیدند.^(۲۳)

چند نکته مهم درخصوص این جنگ قابل ذکر است:

- ۱- جنگ در نزدیکی مدینه - یعنی شهر محل سکونت رسول اکرم - اتفاق افتاد و کفار چند صد کیلومتر راه را از مکه تا مدینه، به قصد جنگ طی کردند.
- ۲- پیش از جنگ، پیامبر توسط عمر برای مشرکان پیام فرستاد که باز گردید و از جنگ بپرهیزید، بهتر است من و شما این موضع جنگ جویانه را علیه هم نداشته باشیم.
- ۳- پس از استقرار دو لشکر در منطقه بدر، جنگ ابتدا از سوی لشکر کفار و مشرکان آغاز شد و اسود عبدالاسد مخزومی که مردی بدخو بود، جنگ را آغاز کرد.
- ۴- تعداد نفرات لشکر مشرکان سه برابر مسلمانان و تعداد اسبها و تجهیزات نظامی آنان زیاد بود.
- ۵- تعداد شهدای مسلمانان در این جنگ ۱۴ نفر و تعداد کشته های دشمن به ۷۰ تن می رسید.

۲. جنگ احد

ابوسفیان سردسته مشرکان که در جنگ بدر شکست خورده بود، درصدد تلافی درآمد. از همان آغاز به جمع آوری طلا، پول و سلاح همت گماشت و با فراهم آوردن لشکری متشکل از سه هزار مرد جنگی، دویست اسب و هزار شتر به سمت مدینه حرکت کرد. پس از رسیدن خبر به پیامبر اسلام، وی به همراه مردم مدینه آماده دفاع

شدند و پس از مشورت در اینکه آیا داخل شهر به دفاع بپردازند یا بیرون شهر، تصمیم گرفتند برای دفاع به خارج شهر عزیمت کنند. نخستین کسی که در احد آتش جنگ را برافروخت ابوعامر عبد عمرو و پس از او طلحه بن ابی طلحه از لشکر مشرکان بود.^(۲۴) این جنگ در هفتم شوال سی و دومین ماه هجرت اتفاق افتاد و پیامبر اسلام و یارانش شکست خوردند.^(۲۵) درخصوص این جنگ نیز چند نکته قابل اشاره است:

- ۱- جنگ در نزدیکی مدینه اتفاق افتاد و دشمنان پیامبر با طی چند صد کیلومتر راه با هدف جنگ و انتقام از رسول خدا با لشکری مجهز به شهر محل سکونت پیامبر اسلام و یارانش آمدند.
- ۲- در این جنگ، تهدید دشمن بسیار جدی بود به حدی که پیامبر و یارانش و زنان و فرزندان و خانه‌های آنها مورد تهدید دشمن بود و نگرانی جدی داشتند.
- ۳- آغازکننده جنگ، دشمنان پیامبر بودند. پرچم‌دار قریش طلحه ابن ابی طلحه بود که پس از ابوعامر وارد میدان شد و شروع به رجزخوانی کرد و مبارز طلبید.
- ۴- تعداد لشکر و تجهیزات نظامی مشرکان بیشتر از مسلمانان بود.
- ۵- در این جنگ بیش از ۷۰ تن از مسلمانان و بزرگان آنها به شهادت رسیدند و ۲۲ نفر نیز از مشرکان کشته شدند.

۳. جنگ خندق

گروهی از یهودیان بنی نضیر که در غزوة بنی نضیر از مدینه خارج شدند، به منطقه خیبر رفتند و آنجا محل تجمع گروه زیادی از سران و جنگجویان یهود شد. برخی از اینان مانند سلام بن ابی الحقیق نضیری، هوذه بن قیس وائل، ابوعمار وائل، حی بن اخطب، کنانه بن الربیع بن ابی الحقیق، هوذه بن حقیق و دیگران به مکه رفتند تا ابوسفیان و مشرکان را علیه پیامبر اسلام تحریک کنند. آنان به این دسته گفتند که ما کنار شما هستیم تا محمد را از پا درآوریم، سپس پنجاه نفر از قریش به همراه ایشان با هم پیمان بستند و سوگند یاد کردند که هیچ‌یک دیگری را رها نکنند و تا آخرین نفر بر دشمنی با محمد متحد باشند.^(۲۶)

ابوسفیان دوباره به تهیه و تجهیز یک سپاه بزرگ دست زد و با رایزنی و تشجیع قبایل مختلف و پراکنده عرب، لشکری حدود ده هزار تن فراهم آورد و به سوی مدینه یعنی شهر محل سکونت پیامبر اکرم رهسپار شد. یهودیان نیز در جمع‌آوری و سازماندهی لشکر نقش بسزایی داشتند. اینان نزد قبیله بنی سُلَیم رفتند و با مذاکره توانستند هفتصد مرد جنگی از آنان فراهم کنند. همچنین به سراغ قبیله «غطفان» رفتند و با اعطای یک سال محصول خرما، آنها را به جنگ با پیامبر وارد کردند.^(۲۷) این بار پیامبر اسلام و یارانش تصمیم گرفتند در شهر بمانند و دفاع کنند و برای اینکه به لحاظ عده و تجهیزات ضعیف‌تر بودند، تصمیم گرفتند دور شهر خندقی حفر کنند تا دشمن نتواند وارد شود. خطر دشمن بسیار جدی بود و مسلمانان نگران و مضطرب بودند. به هر حال دشمنان به مدینه رسیدند و آن طرف خندق از پیشروی باز ماندند و مستقر شدند، یهودیان بنی قریظه در داخل مدینه مستقر بودند و با پیامبر عهد و پیمان صلح داشتند که نه علیه او باشند و نه او را یاری دهند؛ اما اگر کسی از یهود به جنگ با پیامبر برخیزد بنی قریظه پیامبر را یاری دهند. کعب بن اسد از طرف یهودیان پیمان را امضا کرده بود. پس از رسیدن لشکر مشرکان به مدینه، حُئی بن اخطب خود را به کعب رساند و از بنی قریظه خواست که پیمان خود را با محمد بشکنند و پس از آغاز جنگ، بنی قریظه نیز از داخل مدینه و از پشت به مسلمانان و زن و فرزندان آنان حمله کنند. کعب ابتدا نمی‌پذیرفت و می‌گفت ما با محمد عهد و پیمان داریم با بحث و اصرار حُئی پذیرفت و عهدنامه با پیامبر را طلب کرد و آن را پاره نمود.^(۲۸) این اتفاق، لشکر مسلمانان را دچار وقفه و سست کرد و شرایط سختی برای پیامبر پدید آورد. ترس مسلمانان از حمله بنی قریظه به زنان و کودکان از داخل مدینه، بیشتر از ترس از حمله قریش و مشرکان بود.^(۲۹) پس از عبور چند تن از قهرمانان عرب از خندق، جنگ آغاز شد. این جنگ در ماه شوال سال پنجم هجری اتفاق افتاد.^(۳۰) درخصوص این جنگ نیز مثل سایر جنگ‌ها چند نکته قابل ذکر است:

- ۱- دشمنان پیامبر جمع شدند و با اتحاد و اصرار، لشکری از قبایل مختلف عرب گرد آوردند و با طی کردن چند صد کیلومتر راه، به مدینه یعنی شهر محل سکونت پیامبر آمدند.

۲- در این جنگ دغدغه و نگرانی پیامبر و یارانش بسیار جدی بود و با حفر خندق در اطراف شهر، درصدد کاستن شر دشمن و صرفاً آماده دفاع بودند.

۳- شروع کننده جنگ، دشمنان پیامبر بودند. پس از اینکه چند روز دشمنان پیامبر از عبور از خندق عاجز ماندند در مشورت میان خودشان، بازگشت بدون جنگ را برای خودشان ننگ می دانستند و تصمیم گرفتند به هر ترتیبی شد به جنگ دست بزنند. این در حالی است که خواست و مطلوب پیامبر و یارانش این بود که هیچ جنگ و درگیری صورت نگیرد. در هر حال پس از چند روز، عمرو بن عبدود قهرمان عرب توانست از خندق عبور کند و با رجزخوانی و هماوردطلبی جنگ را آغاز نماید.^(۳۱)

۴- در طول جنگ، یهودیان بنی قریظه تهدید و نگرانی جدی برای مسلمانان و پیامبر بودند و بیم مسلمانان از حمله بنی قریظه به زنان و کودکان یا از پشت سر، به شدت آنان را آزار می داد^(۳۲) ضمن اینکه اقداماتی نیز از سوی دو طرف انجام شد.

۵- در این جنگ نیز لشکر و تجهیزات نظامی مشرکان چند برابر مسلمانان بود.

۶- در این جنگ، شهدای مسلمانان شش تن و کشته های مشرکان سه تن بود.^(۳۳) یعقوبی کشته های مشرکان را هشت نفر ذکر می کند.^(۳۴)

۴. جنگ حنین

پس از فتح مکه توسط پیامبر که در رمضان سال هشتم هجری بدون هیچ گونه درگیری رخ داد، پیامبر حدود دو هفته در مکه ماند و به او خبر رسید که مالک بن عوف جوان سلحشور سی ساله، قبیله های اطراف مکه را که از «هوازن» بودند فراهم کرده، با همکاری، هماهنگی و اتحاد با قبیله «ثقیف» سی هزار لشکر گرد آورده تا به پیامبر اسلام و مسلمانان حمله کند. هوازن و ثقیف، بر این باور بودند که محمد با قومی برخورد نکرده که بتوانند به خوبی بجنگند. آنان به حدی به پیروزی خود امیدوار بودند و در جنگ با پیامبر عزم و عجله داشتند که گفتند اگرچه ما قلعه های محکم و ذخیره آذوقه داریم اما صبر نمی کنیم تا محمد به سوی ما بیاید بلکه ما به سمت او حرکت می کنیم و زنان و فرزندان شان را نیز با خود بردند. پیامبر اکرم یک نفر را برای تحقیق فرستاد و او خبر آورد که درست است پیامبر اسلام به ناچار و با عجله به

فراهم کردن لشکری برای دفاع پرداخت و مسلمانان با دوازده هزار رزمنده آماده دفاع شدند.

پس از ادای نماز صبح درحالی که هوا تاریک بود مسلمان در دره حنین از سوی لشکر مالک بن عوف غافلگیر شدند و مورد حمله و تیرباران قرار گرفتند که عده‌ای از آنان کشته شدند و عده‌ای فرار کردند. با تدبیر پیامبر، لشکر مسلمانان دوباره منسجم شدند و توانستند پیروز شوند و زن‌ها و بچه‌های هوازن که پشت جبهه بودند همگی اسیر شدند که پیامبر دستور آزادی آنها را صادر کرد.^(۳۵) نکات قابل اشاره درخصوص این جنگ عبارت‌اند از:

- ۱- انگیزه هوازن به درستی روشن نیست؛ آنچه مسلم است سی هزار جنگجو برای جنگ با پیامبر آماده ساختند و به سوی او حرکت کردند.
- ۲- پیامبر اسلام با تحقیقی که درخصوص صحت مسئله به عمل آورد چاره‌ای جز دفاع از مسلمانان نداشت.
- ۳- شروع کننده جنگ، دشمنان پیامبر بودند و پیامبر و مسلمانان، هم در شنیدن خبر جنگ و هم در میدان نبرد غافلگیر شدند.
- ۴- بلافاصله پس از جنگ پیامبر دستور داد زنان و فرزندان دشمن که اسیر شده بودند آزاد شوند.
- ۵- تعداد نفرات و تجهیزات نظامی دشمنان پیامبر حدوداً سه برابر عده و عده مسلمانان بود.
- ۶- تعداد شهدای مسلمانان در این جنگ حدود چهار تن و به قولی تا ۱۲ تن و تعداد کشته‌های دشمن حدود ۷۰ تن بودند.

جنگ در مقابل یهودیان

هنگامی که پیامبر اکرم به دعوت مردم یثرب وارد این شهر شد، قبایل مختلف عرب و چندین قبیله یهودی مذهب در این شهر زندگی می‌کردند. پیامبر پس از استقرار، با این قبایل پیمان‌نامه‌ای امضا کرد که نخستین قانون اساسی جهان نام گرفته و مبتنی بر زندگی مسالمت‌آمیز و به رسمیت شناختن و تضمین حقوق همگان بود.^(۳۶) در آینده

اتفاقاتی افتاد و یهودیان دست به اقداماتی زدند و حوادث دیگری رقم خورد که به جنگ‌های پیامبر با یهودیان مشهور شد، درحالی‌که اغلب آنها یک مواجهه ساده بوده و نمی‌توان نام جنگ بر آنها نهاد. اینک به تبیین این غزوات می‌پردازیم.

۱. غزوه بنی قینقاع

یهود «بنی قینقاع» با پیامبر اسلام پیمان سازش و عدم تعرض داشتند. پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، به سبب حسد یا هر دلیل دیگری، نخستین گروه یهودیان بودند که با نقض پیمان خود با پیامبر، بنای سرکشی و نافرمانی گذاشتند. در مجالس خود اشعاری در مذمت مسلمانان و در مرثیه کشتگان مشرکان در جنگ بدر می‌سرودند. پیامبر اکرم به نصیحت آنها پرداخت که دست از این اقدامات بردارند اما تهدید نمودند اگر ما با شما بجنگیم خواهید فهمید که مرد میدانیم.

روزی یکی از زنان مسلمان به بازار بنی قینقاع رفت. یکی از آنان بدون اطلاع آن زن، پایین پیراهنش را از پشت به قسمت بالایی لباس او گره زد و زن هنگام برخاستن، لباسش کنار رفت و بدنش نمایان شد و یهودیان او را مورد تمسخر قرار داده و خندیدند، زن از مسلمانان کمک خواست. مرد مسلمانی به کمک وی شتافت و آن یهودی را کشت. یهودیان نیز فرد مسلمان را کشتند سپس در قلعه‌های خود جا گرفتند و به پیامبر اعلان جنگ دادند. پیامبر اکرم با شنیدن این خبر ناراحت شد و پس از آمادگی نظامی با یارانش به سوی قلعه‌های بنی قینقاع حرکت کردند (شوال سال دوم هجرت و ۲۰ ماه پس از هجرت).

پیامبر پانزده روز این قلعه‌ها را محاصره کرد تا یهودیان که تاب مقاومت نداشتند، تسلیم شدند و عبدالله ابن ابی - از مسلمانانی که هم پیمان یهود بنی قینقاع بود - وساطت کرد. پیامبر نیز پذیرفت و درگیری نظامی اتفاق نیفتاد اما دستور داد از مدینه خارج شوند. آنها نیز به صورت دسته‌جمعی به اذراعات شام مهاجرت کردند.^(۳۷)

درخصوص غزوه بنی قینقاع نکات زیر قابل توجه است:

۱- یهود بنی قینقاع با اینکه اقلیت بودند و از هر نظر در موضع ضعف قرار داشتند، ابتدا عهد و پیمان خود را شکستند و به آزار مسلمانان و سخن‌پراکنی علیه آنان پرداختند.

۲- پیامبر اکرم با اینکه در موضع قدرت بود با گفتگو و استدلال و نصیحت از آنان خواست که از پیمان‌شکنی و بدخواهی مسلمانان دست بردارند.

۳- پس از آنکه آنان عملاً به ایجاد اختلال در جامعه دست زدند پیامبر به‌سوی آنها حرکت کرد.

۴- با اینکه لشکر مسلمانان کاملاً در موضع قدرت و برتر بود، هیچ درگیری نظامی اتفاق نیفتاد و یهودیان بنی‌قینقاع همگی به سلامت به منطقه دیگری مهاجرت کردند.

۵- رفتارهای بنی‌قینقاع، نشان می‌دهد شرایط سیاسی اجتماعی و خصوصیات و عملکرد پیامبر اسلام به‌گونه‌ای بوده که حتی به‌عنوان یک قبیله کوچک و ضعیف، هیچگونه هراس و نگرانی نداشته است.

۲. غزوه بنی‌نضیر

پیامبر اکرم با یهود «بنی‌نضیر» پیمان سازش و عدم تعرض داشت. آن حضرت با تنی چند از یاران برای کاری نزد آنان رفت و پس از صحبت، به درون قلعه رفتند تا چیزی بیاورند و پیامبر به دیوار قلعه تکیه داده بود. حُئی بن اخطب پیشنهاد کرد هم‌اکنون بهترین فرصت برای کشتن محمد است و بقیه پذیرفتند سلام بن مشکم بزرگ بنی‌نضیر، آنها را از این کار برحذر داشت و گفت این نقض عهد و پیمانی است که میان ما و او بسته شده است. اما آنها توجهی نکردند و شخصی به نام عمرو بن جحش مأمور شد که سنگی بزرگ از بالای دیوار بر سر پیامبر اکرم بیندازد و او را بکشد. جبرئیل به پیامبر خبر داد و پیامبر با ترک محل به‌سوی مدینه حرکت کرد و یارانش را از توطئه بنی‌نضیر آگاه ساخت. سپس پیامبر قاصدی به نام محمد بن مسلمه را به‌سوی یهود بنی‌نضیر فرستاد و پیام داد که شما پیمان‌شکنی کردید. تا ده روز فرصت دارید این سرزمین را ترک کنید.

آنان تصمیم به ترک مدینه گرفتند و برخی وسائل و بارهای خود را به محلی به نام «ذوالجدر» در ۳۶ کیلومتری مدینه فرستادند، در این هنگام عبدالله بن ابی قاصدی نزد آنان فرستاد که مدینه را ترک نکنید. ما با چند هزار جنگجو به کمک شما می‌آیم تا با محمد بجنگید. سلام بن مشکم به حُئی بن اخطب گفت توجه نکند و آنچه را محمد گفته بپذیرد مبادا وضع بدتر شود. اما حُئی بن اخطب نپذیرفت و گفت از این

بدتر چیست؟ او به پیامبر پیام داد که ما اینجا را ترک نمی‌کنیم؛ هر چه می‌خواهی بکن و به این ترتیب به ماندن و جنگ با پیامبر تصمیم گرفتند. پیامبر با لشکری به سراغ آنها آمد و قلعه آنان را محاصره نمود. محاصره ۲۱ روز طول کشید و برای اینکه بنی‌نضیر قطع امید کنند و دل بکنند، پیامبر دستور داد چند نخل را قطع کنند. بنی‌نضیر تسلیم شد و از مدینه برخی به‌سوی خیبر و برخی به‌سوی شام مهاجرت کردند. این غزوه در سی‌وششمین ماه هجرت اتفاق افتاد^(۳۸) نکات قابل توجه درخصوص این غزوه عبارتند از:

- ۱- یهود بنی‌نضیر به‌عنوان اقلیتی که کاملاً در موضع ضعف قرار داشت به قتل پیامبر اسلام اقدام کردند اگرچه اقداماتشان ناکام ماند.
- ۲- یهود بنی‌نضیر به‌طور یک‌طرفه پیمان سازش خود را با پیامبر اکرم نقص کردند.
- ۳- پس از تصمیم و اقدام عملی به قتل پیامبر که نوعی ایجاد ناامنی و اعلام جنگ بود، به دستور پیامبر مبنی بر ترک مدینه تا مدت ده روز، توجه نکردند، درحالی‌که این رفتار پیامبر لطف بزرگی در حق آنان بود.
- ۴- بنی‌نضیر در پاسخ به پیام پیامبر، نه‌تنها حاضر به ترک محل خود نشدند بلکه رسماً به پیامبر اعلام جنگ دادند.
- ۵- پیامبر تنها از طریق محاصره و بدون هیچ‌گونه حمله و درگیری، بر آنان پیروز شد. یعنی پیامبر با روش و منشی کاملاً انسانی، بدون ریخته شدن خون و بدون حمله و تخریب - برخلاف آنچه در جنگ‌ها معمول است - توانست بر آنها غلبه کند.
- ۶- پس از پیروزی پیامبر بر بنی‌نضیر، بدون اینکه کسی میانجیگری کند پیامبر به آنها امان داد و بنی‌نضیر بدون کوچکترین درگیری یا خسارت جانی، مدینه را ترک کردند.

۳. غزوه بنی‌قریظه

شاید سخت‌ترین جنگ پیامبر اکرم با کفار و مشرکان، جنگ احزاب باشد. ابوسفیان سرکرده دشمنان پیامبر، با رایزنی و تشجیع قبایل مختلف عرب، با لشکری متشکل از ده هزار مرد جنگی به‌همراه سازویرگ نظامی کامل به‌سوی مدینه حرکت کرد و

تصمیم پیامبر و یارانش بر این استوار شد که بخشی از اطراف شهر را که امکان عبور دشمن وجود داشت خندق حفر کنند تا دشمن نتواند عبور کند.

پیامبر و یارانش در این جنگ، به شدت دغدغه و نگرانی داشتند و بسیار دقیق و حساب شده عمل می کردند. حفر خندق نیز با این استدلال سلمان فارسی صورت گرفت که چون لشکری عظیم به شهری هجوم آورند و مردم تاب و توان مقاومت نداشته باشند، خندق حفر می کنند. لشکر و تجهیزات مشرکان چند برابر مسلمان بود و گرفتاری، بیم و ترس مسلمانان به نهایت خود رسید. یهودیان بنی قریظه در مدینه زندگی می کردند و از پیش با پیامبر پیمان سازش و دوستی داشتند. در چنین لحظات حساسی که دشمن قوی با قدرت فائقه مطلق - به لحاظ نیرو و تجهیزات - پشت دروازه مدینه بود، پایبندی یهود بنی قریظه به عهد و پیمان خود، بسیار اهمیت داشت؛ به عبارت دیگر در چنان برهه حساسی، هرگونه اقدام و تصمیم بنی قریظه چه در همراهی و چه علیه مسلمانان، می توانست بسیار تأثیرگذار و مهم باشد.

طی چند روز، لشکر مشرکان گروه گروه به مدینه رسیدند و ده هزار نفر پشت خندق مستقر شدند. مسلمانان سه هزار نفر بودند. یکی از یهودیان لشکر مشرکان به نام حُیّی بن اخطب شبانه به مدینه و محله بنی قریظه رفت و در مذاکره با کعب بن اسد از آنان خواست که پس از آغاز جنگ، یهودیان بنی قریظه به نفع آنان و علیه محمد وارد جنگ شوند و از داخل مدینه و از پشت سر، مسلمانان را مورد حمله قرار دهند. کعب ابتدا نمی پذیرفت اما حیّی گفت تمام بزرگان و پهلوانان عرب را جمع کرده ام و همگی با من پیمان بسته اند تا ریشه محمد و یارانش را نکنند از اینجا نروند. در نهایت کعب و یهودیان بنی قریظه پیمان خود را با پیامبر شکستند و قول دادند در هنگام جنگ، با حمله از داخل مدینه و از پشت سر، مسلمانان و زن و فرزندان آنها را بکشند.^(۳۹)

خبر پیمان شکنی بنی قریظه به پیامبر رسید و نگرانی آن حضرت را دوچندان نمود، زیرا از حمله آنان به زنان و کودکان داخل شهر بیم داشت. پیامبر چند نفر از بزرگان مدینه نظیر سعد بن معاذ، سعد بن عباد، عبدالله بن رواحه و خوات بن جبر که با یهود بنی قریظه سابقه دوستی داشته و هم پیمان آنها بودند، نزد آنان فرستاد تا کم و کیف قضیه را جویا شوند. پیامبر به آنان گفت پس از بازگشت، اگر پیمان نشکسته بودند

موضوع را به صورت آشکار به اطلاع او برسانند ولی اگر پیمان شکسته بودند موضوع را با اشاره به پیامبر بفهمانند تا روحیه مسلمانان تضعیف نشود و مردم بیمناک نگردند. بنی قریظه با دیدن نمایندگان پیامبر، به آنان دشنام داده و ناسزاگویی کردند و گفتند: محمد کیست؟ ما هیچ پیمانی با او نداریم. فرستادگان پیامبر کعب را به خدا سوگند دادند که بر سر پیمان بازگردد و خواهش و التماس کردند که برای جلوگیری از خونریزی، پیمان نشکنند. اما کعب گفت من این پیمان را بریدم همچنان که بند کفشم را و دوباره با کلمات و تعبیر بسیار زشت و زننده به توهین‌ها و دشنام‌های خود ادامه دادند و مباحث و سخنان فرستادگان پیامبر اکرم هیچ تأثیری نداشت.^(۴۰)

فرستادگان بازگشتند و مسئله را با اشاره به اطلاع پیامبر رساندند کم‌کم خبر میان مسلمانان پخش شد و اضطراب و نگرانی آنها فزونی یافت و سایر تلاش‌های پیامبر مانند برقراری صلح یا ایجاد تفرقه میان دشمنان کارگر نیفتاد. در اثر این خبر، نفاق میان مسلمانان بالا گرفت و مردم سست شدند و بیم و نگرانی به خصوص نسبت به زن‌ها و بچه‌ها بالا گرفت. پیامبر و یارانش مجبور بودند در کنار خندق و روبروی دشمن آماده حمله باشند. در آن شرایط خوفناک، گروهی نیز به طعن و تمسخر پرداختند. مثلاً مُعْتَبِر بن قُثَیْر گفت محمد به ما گنج‌های خسرو و قیصر را وعده می‌دهد درحالی‌که هیچ یک از ما امنیت ندارد به قضای حاجت خود برود.

بنی قریظه شبانه درصدد برآمدند به بخش مرکزی مدینه شبیخون بزنند؛ به همین دلیل حُیّ بن اخطب را نزد ابوسفیان فرستادند که هزار مرد از قریش و هزار مرد از غطفان به کمک آنها بیایند تا باهم حمله کنند. این خبر به پیامبر رسید و اوضاع را پیچیده‌تر و آن حضرت را نگران‌تر کرد. پیامبر اسلام بن قریش اشتهلی را همراه دویست مرد و زید بن حارثه را همراه سیصد مرد برای پاسداری داخل مدینه اعزام کرد و فرمود تا سپیده‌دم تکبیر بگویند شاید دشمن فکر کند تعداد آنها زیاد است و از شبیخون منصرف شود.^(۴۱) مواردی از حملات محدود بنی قریظه در داخل مدینه نیز در تاریخ گزارش شده است.^(۴۲) پس از سپری شدن یک ماه و فرسایشی شدن جنگ و بالاخره کشته شدن قهرمان مشرکان عرب عمرو بن عبدود به دست امام علی و برخی اقدامات دیگر مانند تفرقه‌ای که به تدبیر نعیم بن مسعود میان مشرکان و بنی قریظه

انداخته شد، مسلمانان پیروز شدند و لشکر دشمن به هزیمت نهاد.

پس از جنگ احزاب، جبرئیل از طرف خداوند به پیامبر فرمان داد که به سوی بنی قریظه حرکت کند. مسلمانان در کنار قلعه‌های بنی قریظه مستقر شدند. بنی قریظه با دیدن مسلمانان، به جای اینکه عذرخواهی کنند دشنام به پیامبر اکرم و زنان آن حضرت را آغاز کردند. محاصره بنی قریظه ۱۵ و به قولی ۲۵ روز طول کشید. پس از این مدت، یهودیان از پیامبر خواستند که ابولبابه را برای مشورت نزد آنان بفرستند، پیامبر وی را فرستاد، یهودیان از او پرسیدند آیا به نظر تو تسلیم محمد شویم؟ ابولبابه گفت «آری» و با دستش به گلویش اشاره کرد کنایه از اینکه شما را می‌کشد. ابولبابه می‌گوید پس از این حرکت متوجه شدم در حق خدا و رسول خدا خیانت کرده‌ام. او پشیمان از این عمل به مسجد رفت، توبه کرد و خودش را به ستون بست تا گناهش بخشیده شود. یهود بنی قریظه که تحت فشار بودند به بزرگان قبیله اوس که هم‌پیمان آنها بودند پیام دادند که ما حاضریم تسلیم شویم؛ به شرطی که شما وساطت کنید تا محمد مجازات ما را تخفیف دهد.

در نهایت بنی قریظه حکمیت سعد بن معاذ را که از هم‌پیمانان خودشان بود پذیرفتند و گفتند هرچه او حکم کند گردن می‌نهم. سعد را در مجلس حاضر کردند. در راه مردم به او می‌گفتند با بستگان خود نیکی کن که پیامبر این کار را به تو واگذار کرده تا با آنها نیکی کنی.^(۴۳) در نهایت سعد براساس سفر تنبیه باب بیستم^(۴۴) تورات، حکم کرد که مردان بنی قریظه کشته شوند و زنان و کودکانشان اسیر گردند، گفته می‌شود حدود ۶۰۰ یا ۷۰۰ نفر کشته شدند. برخی منابع تا نهصد تن نیز نوشته‌اند.^(۴۵) اغراق در مورد کشتن مردان بنی قریظه و این تعداد کشته به شدت آشکار است به نظر امیرعلی، اندیشمند هندی، تعداد کشته‌های بنی قریظه نمی‌تواند از ۲۰۰ یا حداکثر ۲۵۰ تن بیشتر باشد.^(۴۶) مرحوم استاد سید جعفر شهیدی مورخ مشهور، قتل این تعداد مردان بنی قریظه را نمی‌پذیرد و معتقد است این داستان از همان ابتدا به دلیل رقابت اوس و خزرج دچار تحریف و غلو شده است و هدف آن این بوده که بگوید حرمت طایفه اوس نزد پیامبر به اندازه خزرج نبوده است؛ زیرا پیامبر هم‌پیمان‌های خزرج را نکشت اما هم‌پیمان‌های اوس را گردن زد. همچنین خواسته‌اند رئیس قبیله اوس را

قابل سرزنش قرار دهند که جانب هم‌پیمان‌های خود را رعایت نکرده است.^(۴۷) به هر حال به چند دلیل آمار کشته‌های این واقعه مخدوش است:

اول، نقل‌های متفاوت تاریخی: ابن اسحاق و طبری به‌گونه‌ای نوشته‌اند و واقدی (متوفای ۲۰۷ ق) از یک سو می‌نویسد اسیران را کنار گودالی گردن زدند و از سوی دیگر می‌نویسد اسیران را بین خانه‌های اوس تقسیم کردند تا صاحب هر خانه اسیرانش را بکشد. ابن شهاب زهری (۱۲۴-۵۱ ق) از شمار محکومان چیزی ننوشت و تنها به قتل حُئی بن اخطب تصریح کرده است.

دوم، تعداد جمعیت: اگر مردان بنی قریظه بین ششصد تا نهصد نفر بوده باشند باید جمعیت آنان حدود پنج هزار نفر باشد. و اگر جمعیت یک قبیله کوچک در یک قلعه این تعداد باشد جمعیت مدینه سر به میلیون می‌زند و این بعید به نظر می‌رسد.

سوم، سیره پیامبر: سیره رسول اکرم در جنگ‌ها، چه پیش از بنی قریظه و چه پس از آن، اساساً مبتنی بر بخشش و عطوفت و مطلقاً به دور از خشم و انتقام بوده است. نوع برخوردی که در این داستان نمایانده می‌شود عقلاً و با قرائن مشابه با سیره پیامبر در تمامی جنگ‌ها یا برخوردها و با مبانی اسلام و قرآن سازگاری ندارد.

چهارم، عدم ذکر نام کشتگان: بسیاری از تواریخ، نام، نسب و قبیله تمام کشته‌شدگان جنگ‌های پیامبر و تمام جزئیات مربوط به آنها را به هر تعداد که باشد ذکر کرده‌اند؛ چه این کشته‌ها از لشکر پیامبر بوده باشند و چه از لشکر مشرکان و یا هر کس دیگری که پیامبر با آنها جنگ داشته است. گاهی در مواردی که تعداد کشتگان فراوان بوده، اختلاف نقل قول‌ها تنها در مورد اسامی چند نفر دیده می‌شود. نگارنده به‌رغم جستجوهای فراوان هیچ کتاب تاریخی نیافت که بیش از ده اسم از کشته‌شدگان بنی قریظه نام برده باشد.

پنجم، مختصر بودن حادثه: در تمام تواریخ آمده که پس از حُکم سعد، یهودیان بنی قریظه را آوردند، چند گودال کردند و سرهای آنان را زدند. نحوه نقل تواریخ به‌گونه‌ای است که این اتفاق طی چند ساعت به پایان رسیده است؛ درحالی‌که کشته شدن این تعداد به دست تنها یک یا حداکثر دو نفر - چنانکه تواریخ نوشته‌اند - یا کندن گودال با

دست برای دفن ششصد یا هفتصد نفر خود به چند روز زمان نیاز دارد. ششم، ناسازگاری با عقل و عرف: میانگین تعداد کل جنگ‌های پیامبر - اعم از غزوه‌ها و سریه‌ها - براساس اقوال مختلف، ۷۴ مورد است. به‌جز جنگ بنی‌قریظه میانگین مجموع کشته‌های دو طرف در ۷۳ جنگ و درگیری نظامی ۵۴۰ نفر است؛ حال چگونه ممکن است کشته‌های یک جنگ، بیشتر از ۷۳ جنگ باشد، درحالی‌که نه عده و نه آن بیشتر بوده و نه گستره و اهمیت آن به جنگ‌های دیگر می‌رسید.

مرحوم استاد شهیدی با اشاره به نمونه‌های تاریخی درخصوص دامن زدن به اختلاف‌های اوس و خزرج به دلایل سیاسی، معتقد است داستان کشتار یهودیان بنی‌قریظه از آغاز بر مبنای هم‌چشمی‌های اوس و خزرج نگاشته شده است. یا گوینده از خزرج بوده یا قضیه را به‌نفع آنان نگاشته است تا حرمت قوم خود را برتر از اوس بنمایاند.^(۴۸)

نکات قابل ذکر درخصوص غزوه بنی‌قریظه عبارت‌اند از:

۱- ابتدا یهود بنی‌قریظه عهد و پیمان خود را با پیامبر اسلام شکستند و قرارداد را پاره کردند.

۲- طی جنگی مهم و حساس که پیامبر و مسلمانان به‌شدت نسبت به آن مضطرب و نگران بودند و از نظر نظامی کاملاً در موضع ضعیف‌تر قرار داشتند، بنی‌قریظه نه تنها پیمان شکستند بلکه با دشمن مسلمانان و علیه آنها هم‌پیمان شدند.

۳- یهودیان در داخل مدینه زندگی می‌کردند و لشکر مقابل مسلمانان در بیرون مدینه پشت خندق مستقر بودند. نقشه قبلی این بود که حمله عمومی مشرکان از بیرون مدینه صورت گیرد و بنی‌قریظه از داخل به مسلمانان حمله کنند. پیامبر اسلام و مسلمانان به‌شدت نگران حمله بنی‌قریظه به زنان و کودکان بودند.

۴- بنی‌قریظه به بزرگان مدینه که به‌عنوان فرستادگان پیامبر رفته بود تا عهد و پیمان آنها را یادآور شوند دشنام داده و پیامبر را مورد توهین قرار دادند.

۵- پس از اتمام جنگ و پیروزی مسلمانان، بنی‌قریظه نه تنها از پیمان‌شکنی و همکاری با دشمن مسلمانان پشیمان نشد و نه تنها عذرخواهی نکرد، بلکه هنگامی که

لشکر مسلمانان قلعه‌های آنها را محاصره کرد با هدف جنگ در قلعه‌های خود مستقر شدند و به دشنام‌گویی به پیامبر و مسلمانان پرداختند.

۶. پس از بیست و پنج روز محاصره، یهودیان بنی‌قریظه از پیامبر طلب بخشش نکردند و درخواست نمودند که مدینه را ترک کنند بلکه پذیرفتند که سعد بن معاذ به‌عنوان حُکم میان آنها قضاوت کند و گفتند هر آنچه حُکم کند می‌پذیرند.

۷- دلایل، قرائن و شواهدی که ذکر آن گذشت، نشان می‌دهد آمارهای مربوط به کشته‌شدگان بنی‌قریظه نادرست و غیرواقعی است.

۸- بحث اسارت زنان و کودکان بنی‌قریظه و فروش آنها اولاً با رعایت دقیق مسائل اخلاقی و انسانی بوده زیرا هیچ‌گونه تحقیر، توهین یا آزاری نسبت به آنها نمی‌شد و اجازه نمی‌دادند کودکان نابالغ از مادران خود و یا خواهران و برادران نابالغ از یکدیگر جدا گردند و ثانیاً بیشتر جنبه صوری و نمایشی داشته تا قدرت و جدیت جامعه نوپای مسلمانان را نشان دهد و سایر یهودیان را بترساند تا از پیمان‌شکنی دست بردارند و خیال جنگ با مسلمانان را از سر به در کنند؛ زیرا بیشتر آنها را به مشرکان و یهودیان مدینه و یهودیان خیبر فروختند که برخی نسبت فامیلی داشتند و پس از اندک زمانی آزاد شدند و برخی از آنان در خانواده‌های مسلمانان با عزت و رفاه به زندگی خود ادامه دادند.^(۴۹)

۹- ابولبابه که به یهودیان گفته بود در صورت تسلیم، پیامبر شما را می‌کشد به این نتیجه رسید که با این سخن خود چه خیانتی در حق خدا و رسول خدا کرده است؛ به همین دلیل توبه کرد و خود را به ستون بست و تا فرمان خدا مبنی بر بخشش او نازل نشد اجازه نداد از ستون باز شود. هم‌اکنون نیز ستون توبه یا ستون ابولبابه به در مسجد آل‌نبی مشهور است. سخن اینجاست که چرا این جمله ابولبابه (پیامبر شما را می‌کشد) خیانت به خدا و پیامبر محسوب شده است. اگر این سخن ابولبابه، با آنچه در واقعیت اتفاق می‌افتاد سازگاری داشت هیچگاه خیانت تلقی نمی‌شد، زیرا ابولبابه کاری را گفته بود که پیامبر بعداً انجام می‌داد. به این دلیل سخن ابولبابه خیانت تلقی شد که با سیره رسول خدا و فرمان خدا سازگاری نداشت و به عبارت دیگر ابولبابه

عملی را به پیامبر نسبت داده بود که هیچ‌گاه پیامبر آن عمل را انجام نمی‌داد.
 ۱۰- در مسیر راه، به سعد گفتند پیامبر حکمت تو را پذیرفته تا با آنان نیکی کنی زیرا هم‌پیمان و از بستگان آنان هستی. این امر نشان می‌دهد که فضا، خشونت‌آمیز و جنگی نبوده و عزم بر کشتن قرار نداشته است.

۱۱- رفتارهای بنی‌قریظه چه در زمان جنگ خندق و چه پس از آن و محاصره شدن قلعه‌هایشان، نشان می‌دهد آنان نگران و مضطرب نبودند و از مسلمانان هراسی به دل نداشتند. اگر پیامبر اکرم و مسلمانان گروهی خشن و خونریز بودند، چنین آسودگی خاطر و چنین رفتارهایی از بنی‌قریظه و سایر یهودیان مشاهده نمی‌شد.

۴. جنگ خیبر

پس از بازگشت پیامبر اکرم از حدیبیه در سال هفتم هجری، به ایشان خبر دادند یهودیان خیبر درصدد جمع‌آوری لشکر برای حمله به مدینه هستند، پیامبر برای پیشگیری از حمله دشمن، لشگری فراهم آورد و به سوی قلعه‌های خیبر که ۷ یا ۱۰ قلعه بودند حرکت کرد. هنگامی که به نزدیکی قلعه‌ها رسید ایستاد و دعا کرد که خداوندا از تو خیر آن قریه و خیر اهلش و هر چه در آن است را می‌خواهیم و از شر این قریه و اهلش و هر چه در آن است به تو پناه می‌بریم. مسلمانان قلعه‌ها را محاصره کردند. پهلوانان یهود از قلعه بیرون می‌آمدند می‌جنگیدند و دوباره به درون قلعه باز می‌گشتند. با کشته شدن مرحب پهلوان یکی از قلعه‌ها، سایرین به درون قلعه گریختند و در قلعه را بستند. امام علی (ع) با دست در قلعه را کند و به کناری انداخت و مسلمانان وارد قلعه شدند. با فتح دو قلعه «قموص» و «ناعم» سایر قلعه‌ها تصمیم به مصالحه گرفتند و امیه بن ابی‌الحقیق را برای صلح نزد پیامبر فرستادند. نتیجه مذاکرات چنین شد که یهودیان بخشی از اموال خود را برداشته و منطقه را ترک نمایند. پس از اینکه قرارداد تنظیم شد دوباره گفتند اگر اجازه دهید ما در همین سرزمین بمانیم زیرا به کار زراعت آن آشناتریم. پیامبر درخواست آنان را پذیرفت و توافق کردند نصف محصول را به دولت اسلامی بدهند.

یهودیان فدک نیز که در منطقه دیگری بودند، پذیرفتند که با آنان همانند یهود خیبر رفتار شود و بدون جنگ مصالحه کردند. پس از جنگ خیبر، زینب که زن سلّام بن مشکم و دختر حارت بن ابی زینب بود گوسفندی بریان و به زهر آغشته نمود و نزد پیامبر آورد. پیامبر لقمه‌ای در دهان گذاشت اما متوجه شد و آن را بیرون انداخت. اما بشر بن براء بن معرور به سبب خوردن لقمه‌ای از آن جان سپرد. پیامبر آن زن را طلبید و پرسید چرا چنین کردی؟ و او پاسخ داد که تو نیز خود می‌دانی که با قوم من چه کرده‌ای. پیامبر او را رها کرد و از تقصیرش گذشت.^(۵۰) درخصوص جنگ خیبر نکات زیر قابل بیان است:

- ۱- با توجه به سوابق رفتارهای یهودیان با پیامبر و با توجه به اینکه یهودیانی که از مدینه خارج شده بودند در خیبر مستقر شدند، اینان همچنان بدخواه و دشمن پیامبر بودند.
- ۲- بنابه دلیل فوق، یهودیان خیبر درصدد جمع‌آوری و نیز آماده شدن برای حمله به پیامبر و انتقام‌جویی بودند یا دست کم این بحث در میانشان مطرح بود.
- ۳- یهودیان با توجه به اینکه پیمان‌های قبلی را شکسته بودند، هم‌اکنون هیچ عهد و پیمانی میان آنان و پیامبر نبود و به دلیل ضرورت امنیت جامعه، پیامبر باید جایگاه و نوع تعامل آنها را با جامعه اسلامی روشن می‌کرد.
- ۴- وقتی رسول اکرم به سوی خیبر رفت نه برای جنگ با آنان بود و نه هدفش مسلمان کردن آنها، بلکه تنها می‌خواست جایگاه آنها را در جامعه روشن سازد و نوع و نسبت تعامل آنها را با جامعه اسلامی در چارچوب‌های مشخصی تعریف کند. دلیل اینکه هدف پیامبر جنگ نبود این است که هر کدام از قلعه‌ها که ننجیدند و حاضر به گفتگو و مصالحه شدند، پیامبر با آنان گفتگو و مصالحه کرد. دلیل اینکه پیامبر نمی‌خواست ضرورتاً آنها را مسلمان کند این بود که همچنان پس از جنگ یا پس از صلح، بر دین خود باقی ماندند و مواردی سراغ نداریم که پیامبر اکرم به زور آنها را مسلمان کرده باشد. دلیل بروز جنگ با برخی قلعه‌ها این بود که آنان به محض دیدن پیامبر و لشکریانش، موضع جنگی به خود گرفتند و با آماده شدن برای نبرد، رسماً اعلام جنگ نمودند. برخی قلعه‌ها که چنین نکردند جنگ و درگیری هم رخ نداد و

پیامبر با آنها به توافق رسید که چهارچوب رفتار طرفین بود و جایگاه آنان را در جامعه روشن ساخت.

۵- رفتار پیامبر اکرم و مسلمانان با یهودیان خیر بسیار مهربانانه و همراه با تسامح و گذشت بود. لشکر اسلام همانند یک لشکر جنگی غالب به حمله و قتل و غارت نپرداخت، درگیری‌ها بسیار حساب شده و در حد ضرورت بود و اساساً به یهودیان به عنوان دشمنی که باید نابود شوند نگریسته نشد. همچنین پس از توافق اولیه و تنظیم قرارداد مبنی بر رفتن یهودیان، پیامبر بازهم کوتاه آمد و به درخواست آنان توافق اولیه را نادیده گرفت و پذیرفت که یهودیان در مناطق و قلعه‌های خود باقی بمانند. بخشیدن زن یهودی که درصدد قتل پیامبر بود نیز از دیگر نمونه‌های رفتار انسانی و عطف‌آمیز پیامبر به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

در جامعه‌ای بدوی با ساخت‌های اجتماعی فرهنگی ساده و منحنی، مردی پاک‌نهاد و مورد اعتماد همگان که به خاندان و خانواده‌ای شریف تعلق داشت با خویشان و اطرافیانش به طرح سخنانی می‌پرداخت که برای آنها و نیز برای سایرین عجیب بود. وی می‌گفت پرستیدن چوب و سنگ و مجسمه درست نیست؛ من خدای بزرگی را می‌پرستم که خالق هستی است. همچنین جنگ و خشونت به سبب تعصبات جاهلی و زنده‌به‌گور کردن دختران و آلودگی و بی‌بهداشتی را ناصواب می‌شمرد. برخی از اطرافیان حرف او را باور کردند و گفتند راست می‌گویی ما نیز مانند تو عمل می‌کنیم اما سایرین به خصوص بزرگان قبایل برآشفتنده و گفتند تو حق نداری این حرف‌ها را بزنی و کم‌کم به این نتیجه رسیدند که با زور شمشیر جلوی او را بگیرند و بالاخره کار به جایی رسید که کسانی را که سخن او را باور کرده بودند، دستگیر و شکنجه نمودند و حتی کشتند و درصدد قتل خود او برآمدند. او شبانه جان خود را نجات داد و از مکه به شهر دیگری به نام یثرب رفت. پیروانش دور او جمع شدند و «مسلمانان» نام گرفتند.

مخالفان اینها که همچنان بت می‌پرستیدند و به کافران و مشرکان مشهور بودند، دست‌بردار نبودند و همچنان به آزار و شکنجه مسلمانان و مصادره اموالشان در مکه می‌پرداختند و بارها با طی کردن صدها کیلومتر، به جنگ اینان در مدینه آمدند. در شهر مدینه یهودیان و اقوام دیگری نیز زندگی می‌کردند. پیامبر و مسلمانان با ورود به

مدینه، عهد و پیمانی با یهودیان و سایر قبایل بستند که به یکدیگر تعرض نکنند و زندگی مسالمت‌آمیزی در کنار هم داشته باشند. پس از مدتی یهودیان نیز به دلایل مختلف پیمان شکستند. با مشرکان و کافران همدست شدند یا به آزار و اذیت مسلمانان پرداختند و درگیری‌هایی میان مسلمانان و یهودیان ایجاد شد. به جز این دو دسته درگیری‌ها، نوع سومی از درگیری‌های نظامی، پس از فتح مکه و پیروزی و حاکمیت قاطع مسلمانان، میان اینها و قبایل مختلف و پراکنده عرب رخ داد که دلیل آن همدست شدن این قبایل علیه مسلمانان و تعرض به اینها بود. مجموع این درگیری‌ها به اضافه مأموریت‌ها شناسایی، یا کسب اطلاع از وضعیت یک گروه و قبیله، ۷۴ مورد است که حداکثر ۳۰ مورد از آنها به درگیری نظامی منجر شد و پنج مورد از آنها درگیری‌های جدی بوده است. کل کشته‌های این درگیری‌ها از هر دو طرف - بدون احتساب بنی قریظه - ۵۴۰ نفر می‌باشد و اگر رقم معقولی از کشته‌های بنی قریظه را نیز اضافه کنیم به ۶۱۰ نفر می‌رسد.

این بخش از جامعه بشری، حدود هزار و چهارصد سال پیش، درحالی‌که در شرایط اجتماعی و فرهنگی بسیار منحط می‌زیست و قتل و خشونت در آن امری عادی و فراوان بود، با ظهور پیامبر نجات یافت و در آینده و سرنوشت بشر در جهت تکامل و تعالی، تغییری اساسی پدید آمد. در مجموع کل هزینه‌ای که آن جامعه، برای چنین تحول و تکاملی پرداخت ۶۱۰ کشته است و عامل و مسبب آن نیز نه پیامبر اسلام، بلکه طرف‌های مقابل بودند. این هزینه، به نسبت فایده و دستاورد آن از یک سو و به نسبت سایر هزینه‌های جوامع بشری از سوی دیگر، به حدی ناچیز است که به حساب نمی‌آید.

در دنیای امروز نمونه‌های زیادی وجود دارد که قابل تأمل است و ما به یک مورد آن اشاره می‌کنیم. در مارس ۲۰۰۳ دولت آمریکا به کشور عراق حمله کرد. بهانه‌اش این بود که در عراق سلاح‌های کشتار جمعی وجود دارد و هدفش که مکرر آن را یادآور شده است آوردن دموکراسی به عراق بود. از آغاز حملات تاکنون (می ۲۰۰۷) تعداد کشته‌های انگلیس به ۱۴۸ تن، آمریکا ۳۴۰۰ تن و کشته‌های مردم عراق به ۱۵۰ هزار تا ۶۵۰ هزار نفر رسیده است.^(۵۱) هم دلیل این تعداد کشته مبهم و موهوم است و

هم هدفی که اعلام شده برای سایرین مبهم یا غیرقابل قبول است. بررسی‌های ما در این مقاله نشان می‌دهد که برخلاف تصورات و فضا‌های ژورنالیستی، سیاسی و غیرتخصصی درخصوص جنگ‌های پیامبر و دین اسلام، این دین: اولاً نه تنها مروج خشونت نیست و نه تنها به خشونت و جنگ تمایل ندارد، بلکه به شدت مخالف آن است. ثانیاً پیامبر بزرگ اسلام هیچگاه برای ترویج اسلام و گسترش آن نجنگید و جنگ‌های آن حضرت همه دفاع بوده‌اند. ثالثاً در تمام این جنگ‌ها، مسبب، مقصر یا شروع‌کننده طرف مقابل بوده است. رابعاً عمق و گستره جنگ‌های پیامبر اکرم، بسیار اندک و محدود بوده اما به دلایل مختلف بزرگ و مهم جلوه داده می‌شود. پنجم اینکه جنبه‌های اخلاقی و انسانی پیامبر اکرم مانند عفو، رحمت، گذشت، بخشش دشمنان، پابندی به عهد و پیمان با مخالف و دشمن، گفتگو و غیره بسیار بارز، عمیق و فراوان است اما چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. عزالدین ابن اثیر، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا، المجلد الرابع، ص ۲۱۹.
۲. عبدالرحمن ابن خلدون، *مقدمه*، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶، جلد اول ص ۲۸۱ و ص ۲۸۵؛ همچنین ر.ک: عبدالعزيز سالم، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدری‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، صص ۳۰۷-۳۳۵؛ حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۳، ص ۳۸؛ ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۲۰۱.
۳. علی‌اکبر حسینی، *تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۶۴.
۴. محمد جادالمولی، علی‌محمد البجاوی، محمد ابوالفضل ابراهیم، *ایام العرب فی الجاهلیه*، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۰۸ هـ ص ۷۳ و ص ۱۴۴ و ص ۳۲.
۵. همان، ص ۷۳ و ص ۲۴۶.
۶. همان، ص ۲۵۳.

۷. همان، صص ۲۲ و ۳۲.
۸. دلیل اختلاف آن است که برخی مورخان بازگشت پیامبر (ص) را از «خیبر» به «وادی القری»، هر دو را یک مأموریت و برخی دو مأموریت نوشته‌اند، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، **مروج الذهب**، ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶، ج ۱، ص ۶۳۶.
۹. برای دیدن این جدول و سایر جداول مربوط به اطلاعات دقیق تمام غزوه‌ها و سریه‌های پیامبر اکرم ر.ک: علی اکبر حسینی، پیشین، صص ۲۰۶-۲۱۱.
۱۰. درخصوص تحلیل آیات جهاد در قرآن ر.ک: علی اکبر علیخانی «کرامت انسانی و خشونت در اسلام»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، شماره ۳، تابستان ۸۵.
۱۱. محمد عبده، **الاعمال الکامله**، تحقیق: محمد عماره، بیروت: ۱۹۷۲، ج ۲، صص ۷۳۲-۳ و ج ۵، ص ۳۹۶.
۱۲. برای دیدن برخی از این نامه‌ها ر.ک: صادق آئینه‌وند، **رسائل النبی و الوصی**، محمدعلی لسانی فشارکی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰، صص ۷ و ۷۶-۷۷؛ علی بن حسینعلی الاحمدی، **مکاتیب الرسول**، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۷۹ ش ۱۳۳۹ ق، صص ۱۱۸ و ۱۷۵.
۱۳. ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، **اعلام الوری**، بیروت: دارالمعرفی، ۱۳۹۹ ق، ۱۹۷۹ م، ص ۱۱۹، احمد بن ابی یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶، ج ۲، ص ۴۳۶.
۱۴. ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، پیشین، ص ۱۱۹؛ احمد بن ابی یعقوب، پیشین، ج ۲ صص، ۴۳۷.
۱۵. احمد بن ابی یعقوب، پیشین، صص ۷-۴۳۶.
۱۶. ابن هشام، **السيرة النبویه**، تحقیق: مصطفی سقا و آخرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۴، صص ۷۱-۲؛ احمد بن ابی یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۴۲۲؛ محمد بن عمر واقدی، **مغازی**، محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، صص ۶۶۹-۶۷۴؛ ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، پیشین، ص ۱۱۹.
۱۷. ر.ک: نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، **جهاد در اسلام**، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲، صص ۳۵-۲۰؛ محمد عماره، **اسلام و جنگ و جهاد**، احمد فلاحی، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۳، صص ۴۱-۳۰.
۱۸. محمدجواد بلاغی، **الرحلة المدرسية**، کربلا: موسسه الاعلامی، ص ۲۱۲؛ محمد رشیدرضا، **تفسیر المنار**، بیروت: دارالمعرفه، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۵.
۱۹. محمد بن عمر واقدی، پیشین، ص ۱۵.
۲۰. محمد بن جریر طبری، **تاریخ طبری**، ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵، ج ۳، صص ۹۶۰-۹۴۵؛ ابن اثیر، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵ م، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، صص ۱۲۵-۱۱۶؛

- سید جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی و مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۳، ص ۸۰.
۲۱. محمد بن عمر واقدی، پیشین، ص ۴۵.
۲۲. محمد بن عمر واقدی، پیشین، ص ۵۰.
۲۳. همان، ص ۵۱.
۲۴. همان، ص ۱۶۲ و ص ۱۶۴.
۲۵. محمد بن جریر طبری، پیشین، صص ۱۰۲۵-۱۰۱۴؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، صص ۱۵۰-۱۴۸؛ احمد بن ابی یعقوب، پیشین، صص ۷-۴۰۶.
۲۶. محمد بن عمر واقدی، پیشین، ص ۳۳۰.
۲۷. همان، ص ۳۳۱.
۲۸. همان، صص ۳۴۲-۳۴۰.
۲۹. همان، ص ۳۵۱.
۳۰. محمد بن جریر طبری، پیشین، صص ۱۰۸۲-۱۰۶۷؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، صص ۱۸۴-۱۷۸؛ سید جعفر شهیدی، پیشین، ص ۹۲.
۳۱. محمد بن عمر واقدی، پیشین، ص ۳۴۹ و صص ۳-۳۵۲.
۳۲. همان، ص ۳۵۶ و ۳۵۱.
۳۳. محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۱۰۹۲، محمد بن عمر واقدی، پیشین، صص ۵-۳۷۴.
۳۴. احمد بن ابی یعقوب، پیشین.
۳۵. محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۱۱۹۷ و ۱۲۱۲؛ محمد بن عمر واقدی، پیشین، صص ۷۰۰-۶۷۷.
۳۶. ر.ک: سید جعفر شهیدی، پیشین، صص ۷۰-۶۸.
۳۷. محمد بن عمر واقدی، پیشین، صص ۱۳۰-۱۲۷، ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، صص ۶-۱۳۵.
۳۸. ابن اثیر، همان، ص ۱۷۳، محمد بن جریر طبری، پیشین، صص ۵-۱۵۴، محمد بن عمر واقدی، پیشین، صص ۲۷۷-۲۶۹.
۳۹. محمد بن عمر واقدی، پیشین، صص ۳۴۲-۳۴۰.
۴۰. محمد بن جریر طبری، پیشین، صص ۳-۱۰۷۲؛ محمد بن عمر واقدی، پیشین، صص ۴-۳۴۳.
۴۱. محمد بن عمر واقدی، پیشین، ص ۳۴۵.
۴۲. همان، ص ۳۴۶.
۴۳. محمد بن جریر طبری، پیشین، صص ۸۷-۱۰۸۵.
۴۴. کتاب مقدس عهد عتیق، تهران: انجمن کتاب مقدس ایران، ترجمه: انجمن کتاب مقدس، ۱۹۸۷، ص ۳۰۵.

۴۵. محمدبن جریر طبری، پیشین، ص ۱۰۹۱؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ص ۱۸۷.
۴۶. امیر علی، *تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام*، ترجمه ایرج رزاقی، محمد مهدی حیدرپور، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۸۴.
۴۷. سید جعفر شهیدی، پیشین، صص ۹۴-۹۷.
۴۸. سید جعفر شهیدی، پیشین، ص ۹۶.
۴۹. محمد بن عمر واقدی، پیشین، ص ۳۹۶.
۵۰. محمدبن جریر طبری، پیشین، صص ۱۱۴۵-۱۱۵۰، ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، صص ۲۲۱-۲۱۶.
۵۱. این آمار در صدها سایت اینترنتی قابل دسترسی است، برای نمونه رک: www.esalat.org